

علی محمد کاردان

مرتضی کتبی

به نام خدا

همی گفتم که خاقانی دریغاگوی من باشد دریغا من شدم آخر دریغاگوی خاقانی علی محمد کاردان مردی بود کاردان، معلمی هوشیار، پیری بیدار، انسانی پرکار و پربار... او راه دانش را پیش گرفته بود و علم تربیت را برگزیده بود. ابتدا آموزش و پرورش را با فرزندان خود در خانه تجربه کرد و سپس در بیرون خانه با فرزندان میهن به کار برد. در خانه موفق شده بود و هنگامی رخت دنیا از تن به در کرد که درختش به بار نشست و سه شاخه - پسر سربلند بر آورده بود؛ البته به یاری و همدستی و عشق و وفاداری خانمی راست قامت و بلند همت که



نامه انسان‌شناسی، سال چهارم، شماره ۸، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۳-۲۱۵

ندیده با او پیمان زندگی بسته بود و پای پیمانش ایستاده بود و شاخه‌های درخت زندگی را هرس کرده بود و آب داده بود. یکی از یکی بهتر،... شیر مادری که اگر لازم می‌دید به دریای دل شوریده پدر شیرجه می‌رفت و بعد زنانه تربیت مادرانه را به ابعاد علم پدری می‌افزود. عنوان دکتری که پدر در بیرون کشور اخذ کرده بود، مادر در درون خانه گرفته بود: خانم دکتر کاردان. هر بار در بیمارستانی به عیادت آقای دکتر می‌رفتی، خانم دکتر در بستر او کشیک می‌داد و سر و صورت او را با صمیمیت، صفا.

با علی محمد کاردان هنگامی آشنا شدم که در کنار دو استاد دیگر زمان، زیر نظر تیزبین پدر جامعه‌شناسی ایران، زنده‌یاد غلام‌حسین صدیقی از من امتحان ورود به دانشگاه را به عمل می‌آورد، ۴۲ سال پیش، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی آن روز دانشگاه تهران. پدر حتی به دکتر کاردانمان مرا سپرده بود که به اتفاق درسی ببرد و معرفی کند و راه بیاندازد که امروز به نام خود او مزین است: «تالار دکتر صدیقی» در باغ نگارستان.

شخصیت علی محمد کاردان مباحثی نیست که بتوان به راحتی سر و ته آن را به هم آورد و برید و دوخت؛ مباحثی است مملو از قرار و مدار، پر از نامه و کتاب، مشحون از حرکت و برکت و سرشار از سیاست و کیاست و باری از ترجمه و تألیف و مجادله و مکالمه و مناظره و مصاحبه. استاد همه جور کتابی خوانده بود، همه جور چیزی نوشته و گفته بود همه نوع مسئولیتی پذیرفته بود، در همه‌گونه جلساتی شرکت جسته بود، همه کاری کرده بود، ولی در چارچوب معلمی و پنجاه سال زندگی دانشگاهی. تعلیم و تربیت، فرهنگ و معرفت، اداره و مدیریت، رئیسی و مرئوسی، معلمی و مترجمی، فرمانبری و فرماندهی، خراب کردن و آباد ساختن، فرود آوردن و بر فراز کردن، همه این‌ها را آزموده بود و در کوره گداخته جامعه ایران ذوب شده بود. راه‌های کار را می‌شناخت، راهکارهای زندگی را می‌دانست و ماهی‌وار در آب فرهنگ خودی شنا می‌کرد. دوست‌هایی و دسته‌هایی را با خود همراه کرده بود؛ صلابت و مهارت خود را در گفتار و کردار به اثبات رسانده بود؛ دوست و دشمن را محبوب و مغلوب نموده بود؛ روش‌شناسی‌هایی را که ترجمه کرده بود، در پیچ و خم‌های زندگی به کار گرفته بود و علم و فلسفه‌ای را که آموخته بود، به عمل آورده بود...

... افسوس که نسل ما بخشی از وقتی را که در طول نیم قرن به تلاش و معاش در راه ترجمه و تألیف، نگارش و ویرایش، سخن‌پردازی و دانش‌وری، مجالست و مصاحبت

گذرانده است، به کار پژوهش بومی و کاوش علمی - که دری یتیم مانده است - نپرداخت ولی شادمانیم که شاگردان ما نقاط کور حیات علمی را به شتاب پر خواهند کرد و میهن آباء و اجدادی و سرزمین این-همه آماده و مهیا برای بهره‌برداری را آباد خواهند ساخت.

هر کس علی محمد کاردان را دوست می‌داشت به نحوی خود را مدیون او می‌دانست و این بهترین میوه‌ای است که او از درخت عمر چید و رفت.

